

# بررسی معنای زندگی از دیدگاه امام علی علیه السلام و مقایسه آن با دیدگاه ویکتور فرانکل<sup>۱</sup>

خدیدجه ابوالمعالی<sup>۲</sup>

فاطمه سادات آل یاسین<sup>۳</sup>

## چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی دیدگاه امام علی علیه السلام درباره معنای زندگی و مقایسه آن با نظرگاه ویکتور فرانکل در این زمینه است. روش پژوهش، کیفی با رویکرد تحلیل متن قیاسی - استقرایی است. جامعه پژوهش شامل تعدادی از نامه‌ها، خطبه‌ها و کلمات قصار امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، و آثار ویکتور فرانکل است. روش نمونه‌گیری نیز هدفمند است. برای تحلیل داده‌ها از روش توصیف، مقایسه، مقوله‌بندی و مفهوم‌سازی استفاده شده است. یافته‌ها بیانگر این است که مؤلفه‌های معنای زندگی از دیدگاه امام علی علیه السلام عبارت‌اند از: خداپاوری، اعتقاد به دنیا و آخرت، مرگ، هدف زندگی، ارزش‌های اخلاقی، رنج و کار. از دیدگاه فرانکل نیز عشق، رنج و کار جزء مهم‌ترین منابع معناداری زندگی هستند. در نهج البلاغه باین که رنج، کار و عشق (عشق به معبود) مؤلفه‌های معنابخش زندگی هستند، هدف داشتن در زندگی، اعتقاد به دنیا و آخرت، مرگ، خداپاوری و ارزش‌های اخلاقی نیز جزء مهم‌ترین منابع معناداری زندگی به‌شمار می‌روند و این‌ها تفاوت اصلی دیدگاه امام علی علیه السلام با نظریه فرانکل است.

## واژگان کلیدی

معنای زندگی، امام علی علیه السلام، فرانکل.

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۲۷

۲- دانشیار گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن (نویسنده مسؤول)

sama.abolmaali@gmail.com

aleyasin\_fs@yahoo.com

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

## ۱- بیان مسئله

معنای زندگی از مسائلی است که امروزه به صورت جدی برای متفکران و اندیشمندان مطرح است. دانشمندان دینی، روان‌شناسان و مشاوران برای حل مشکلات روانی و پیشگیری از پدید آمدن آن‌ها در افراد جامعه، کوشش‌هایی کرده‌اند. با توجه به همه پیشرفت‌ها در علم روان‌شناسی، آنچه مشهود و محسوس است، این است که نظام‌های روان‌شناسی و فلسفی با وجود مزایا و خوبی‌هایشان هنوز نتوانسته‌اند نیاز انسان را تأمین کنند و هنوز نقایص زیادی در نظریه و فنون آن‌ها وجود دارد (نظری، ۱۳۸۹).

معنای زندگی یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی، روان‌شناختی و دینی انسان در دوران جدید و عصر صنعتی شدن جوامع و پیشرفت همه‌جانبه علم و فناوری است (ولف، ۱۳۸۲). دو دسته نظریه درباره معنای زندگی وجود دارد: ۱. نظریه‌هایی که هدف و معنایی را در زندگی نمی‌جویند؛ ۲. نظریه‌هایی که به دنبال معنا و هدف در زندگی هستند. گروه اول خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: آن‌هایی که در تفسیر هدف و معنای زندگی ناموفق‌اند که دست‌کم از این گروه دو قرائت مشهور را می‌توان شمرد: نگرش بدبینانه و نیست‌انگاران (منصورنژاد، ۱۳۸۵). نگرش بدبینانه<sup>۱</sup>: این نگرش به قدمت تاریخ انسان است و در اندیشه بشری ریشه دارد. از اندیشمندان ایرانی که متعلق به این نگرش هستند، ابوالعلا و خیام را می‌توان نام برد. نگرش نیست‌انگاران<sup>۲</sup>: محصول تجدد است. فردریک نیچه<sup>۳</sup> یک نیهیلیسم است. معتقدان به این نگرش در تفسیر هدف و معنای زندگی موفق‌اند. این گروه نیز برحسب زاویه دیدشان، به دو دسته تقسیم می‌شوند: نگرش برون‌دینی و نگرش درون‌دینی. نگرش برون‌دینی نگرش اندیشمندانی است که جدا از نگرش دینی و مذهبی، تفسیرهایی درباره هدفمندی و معناداری عرضه می‌کنند. فرانکل<sup>۴</sup> یکی از روان‌شناسان حوزه روان‌درمانی، و دارای دیدگاه برون‌دینی است. وی معنادرمانی را یکی از مکاتب روان‌درمانی وجودگرا و انسان‌گرا می‌داند و معنای وجود را «باعنوان در جست‌وجوی معنا» بررسی می‌کند (محمدپور، ۱۳۸۵).

فرانکل بر معناجویی افراد در زندگی تأکید می‌کند و معتقد است رفتار انسان‌ها نه برپایه لذت‌گرایی نظریه روان‌تحلیلگری و نه بر مبنای نظریه قدرت‌طلبی آدلر است؛ بلکه انسان‌ها در زندگی به دنبال

- 
- 1- Wolf
  - 2- pessimism
  - 3- nihilism
  - 4- Friedrich Nietzsche
  - 5- Frankle

معنا و مفهومی برای زندگی خود هستند. فرانکل می‌گوید اگر فردی نتواند معنایی در زندگی خودش بیابد، احساس پوچی به او دست می‌دهد و از زندگی ناامید می‌شود و ملامت و خستگی تمام وجودش را فرامی‌گیرد (فرانکل، ۱۹۵۵). *نهج‌البلاغه* هستی را هدفمند، تحت کنترل و ذره‌ذره آن را در حال انجام دادن وظیفه‌ای می‌شناسد. بر این اساس، بایدها و نبایدهای زندگی در *نهج‌البلاغه* عنوان دعوت به همنوایی با کل هستی را به خود می‌گیرند. این بایدها و نبایدها جهت‌دار هستند که تحقق معنا را شکل می‌دهند؛ معنایی که به‌عنوان «حیات معنوی» نقش می‌بندد؛ ستون‌های این حیات معنوی همان بایدها و نبایدهاست؛ بنابراین، نگرش *نهج‌البلاغه* نگرشی درون‌دینی است (سلامت، ۱۳۹۱).

انسان در مسیر زندگی خود و در زمان‌های خاصی با این پرسش روبه‌رو می‌شود که معنای زندگی چیست. وقتی با سختی‌ها و مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کند، انسان با «کیست» زندگی خود مواجه می‌شود و از ارزش، هدف و مقصود آن سؤال می‌کند. یکی از منابع پاسخ‌دهنده به این سؤال *نهج‌البلاغه* است. *نهج‌البلاغه* نازله وجود امیرالمومنین علیه السلام است که از کودکی تا بزرگسالی در دامان وحی تربیت و پرورش یافته است. از سوی دیگر، فرانکل به‌عنوان یکی از درمانگران وجودی، روش خود را براساس معنادرمانی پایه‌گذاری کرده و به بررسی عوامل معنادهنده به زندگی پرداخته است. هدف از انجام این تحقیق، بررسی نظر امام علی علیه السلام درباره معنای زندگی و مقایسه نظر ایشان با ویکتور فرانکل در باب معنای زندگی است. مرادی (۱۳۹۱) معنای زندگی از دیدگاه استاد مطهری را بررسی کرده و آن را با نظریات آلبر کامو و توماس نیگل مقایسه کرده است. دیدگاه کامو و نیگل مؤید پوچی انسان است و درعمل به‌رهایی انسان معاصر از منجلاب پوچی و بی‌معنایی کمکی نخواهد کرد. اما براساس نگرش شهیدمطهری، ساحت زندگی انسان بری از هرگونه پوچی و سرشار از امید و هدفمندی است. کوحسنلو (۱۳۸۸) معنای زندگی از دیدگاه قرآن و عترت در اندیشه حکمت متعالیه را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که معنای زندگی هر موجودی برابر با تحقق آثار مطلوب آن موجود است و ایمان به خدای خالق و بی‌نهایت و ایمان به جاودانگی دو عامل اساسی معناداری زندگی است. کریمی (۱۳۹۱) رابطه کیفیت زندگی و جهت‌گیری مذهبی با اضطراب مرگ را بررسی کرده است. برپایه نتایج پژوهش او، بین کیفیت زندگی و جهت‌گیری مذهبی درونی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ بین کیفیت زندگی و جهت‌گیری مذهبی بیرونی رابطه منفی معکوس هست؛ بین جهت‌گیری مذهبی و اضطراب مرگ رابطه‌ای برقرار نیست. از یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که داشتن جهت‌گیری مذهبی درونی و کیفیت زندگی بالا با اضطراب مرگ کمتر همراه است.

در *نهج‌البلاغه*، اعتقاد به خداوند، نگرش به دنیا و آخرت، هدفمندی زندگی، ارزش‌های اخلاقی، مرگ، رنج و کار از عوامل معنابخش به زندگی تلقی می‌شوند. از دیدگاه امام علی علیه السلام، مشاهده نظم

و هماهنگی در جهان یکی از راه‌های اثبات وجود خداوند است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲). یکی دیگر از راه‌های شناخت خداوند، شگفتی آفرینش موجودات از جمله طاووس، ملخ و مورچه (همان، خطبه ۱۶۵) است و امام علیه السلام آن‌ها را از شگفت‌انگیزترین موجودات می‌خواند و آن‌ها را نشانه‌هایی از وجود ذات اقدس حق می‌داند. از سوی دیگر، امام علیه السلام می‌فرماید خداوند را باید به وسیله خود او شناخت (همان، خطبه ۹۶). ایشان خداوند را در عین پنهان بودنش (همان، خطبه ۱۹۵) آشکار می‌داند و از این‌که بندگان وجود خداوند را انکار می‌کنند (همان، خطبه ۱۸۵)، اظهار تعجب می‌کند و در نهایت، گرایش به خداوند را امری فطری می‌داند (همان، خطبه ۲۲۲). بنابراین، از نظر امام علی علیه السلام، مهم‌ترین و بانفوذترین معنای زندگی باور به خداوند متعال است. دومین عنصر معنادهنده به زندگی در نظریه دینی هدفمندی زندگی است. امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه بارها به هدفمندی خداوند از آفرینش انسان‌ها اشاره کرده (همان، خطبه ۶۴، ۱۹۵ و ۳۲۰) و بر آن است که همه کارهای جهان بر طبق برنامه‌ای از پیش تعیین شده صورت می‌گیرد (همان، نامه ۳۱). البته، هر فردی نیز دارای اهداف شخصی است و از نظر امام علیه السلام بهتر است اهداف جزئی نیز در مسیر اهداف کلی و الهی قرار بگیرد (همان، نامه ۵۵).

از نظر امام علیه السلام، دنیا هم مذمت شده است و هم مدح. دنیای مذموم دنیایی است که هدف قرار می‌گیرد (همان، خطبه ۱۷ و ۸۲) و امام علی علیه السلام این دنیا را سه طلاقه می‌کند و آن را بی‌ارزش می‌خواند. اما دنیای ممدوح (همان، حکمت ۱۳۱) دنیایی است که در آن از نعمت‌های الهی استفاده شود؛ ولی زندگی دنیوی به‌عنوان مقدمه‌ای برای زندگی اخروی قرار گیرد؛ به تعبیری دیگر، زندگی دنیوی مرحله‌ی تمرینی برای رسیدن به زندگی جاوید باشد (همان، خطبه ۱۰۳ و ۲۰۹).

امام علی علیه السلام رابطه‌ی موضوعی بین دنیا و آخرت برقرار می‌کند و از «دنیا» به مادر و از «آخرت» به پدر یاد می‌کند (همان، حکمت ۳۰۳، خطبه ۴۲). مرگ یکی دیگر از مسائلی است که باعث معنا بخشیدن به زندگی می‌شود و امام علیه السلام بر لزوم مرگ‌آگاهی (همان، نامه ۳۱) تأکید می‌کند و از مرگ و مشکلات آن (همان، خطبه ۸۳ و ۲۲۱) و حالات انسان به‌هنگام مرگ (همان، خطبه ۱۰۹) سخن به میان می‌آورد. امام علی علیه السلام علت ترس از مرگ را عشق به زندگی (همان، خطبه ۱۳۳)، دست نیافتن به آرزوها و اهداف (همان، خطبه ۲۳۰)، نگرانی از نقص و کمبود عمل (همان، نامه ۳۱)، کثرت گناهان (همان، حکمت ۱۵۰) و نگرانی از چگونگی مردن (همان، خطبه ۲۳۰) و شرایط مرگ (همان، خطبه ۱۲۳) می‌داند و بهترین نوع مرگ را کشته شدن در راه خدا (همان، خطبه ۱۲۳، خطبه ۵۳) معرفی می‌کند.

حضرت علی علیه السلام بر ارزش‌های اخلاقی و پایبندی به آن‌ها برای بهتر زیستن تأکید می‌کند. از دیدگاه ایشان، مسائل اخلاقی به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. رفتارهایی که به خود خدا مربوط می‌شود؛ مانند تقوا (همان، خطبه ۱۱۴ و ۱۹۰)، توکل و عبادت (همان، خطبه ۹۰ و ۱۶۱) و شکرگزاری از خداوند (همان، حکمت ۲۴۴).

۲. رفتارهایی که به خود فرد مربوط می‌شود؛ مانند کنترل نفس (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸ و ۲۵۳) و خودارزشمندی (همان، حکمت ۱۴۹ و نامه ۳۱). ۳. رفتارهایی که در ارتباط با دیگران ایجاد می‌شود؛ مانند خیرخواهی و دوری از حسادت (همان، حکمت ۲۲۵ و ۲۵۶).

یکی دیگر از موضوعاتی که با بحث معنای زندگی ارتباط دارد، رنج کشیدن است. از دیدگاه امام علیه السلام، مشکلات و سختی‌ها جزء لاینفک زندگی هستند. گاهی، آن‌ها برای استحکام معنوی انسان کاربرد دارند (همان، نامه ۴۵) و گاهی خداوند متعال از سختی‌ها برای آزمایش بندگان خود استفاده می‌کند (همان، خطبه ۹۱، ۸۱ و ۱۹۵). کار و فعالیت اجتماعی نیز به جهت این‌که باعث احساس شخصیت و عزت نفس (همان، خطبه ۲۲۵) می‌شود و اجر اخروی (همان، خطبه ۲۳۰) دارد، یکی از عوامل معنادهنده به زندگی است.

فرانکل در مقام روان‌درمانگر وجودی، واژه «لوگوتراپی» را ابداع کرد و آن را شفا یافتن بیمار به‌وسیله معنا ترجمه نمود. به دلیل رنج‌های زیادی که در اردوگاه کار اجباری متحمل شده بود، اعتقاد داشت که در رنج بردن هم می‌توان معنایی پیدا کرد (فرانکل، ۱۹۷۸). فرانکل تلاش در معناجویی را نیرویی اصیل و بنیادی می‌داند، نه توجیهی ثانویه از کشش‌های غریزی (همو، ۱۹۵۹). هسته اساسی مکتب معنادرمانی فرانکل این است که همه نابسامانی‌های روانی انسان به این برمی‌گردد که شخص معنایی برای زندگی خود نمی‌یابد و هدفی در زندگی ندارد (ملکیان، ۱۳۷۹).

راه‌های تحقق معنا از نظر فرانکل عبارت‌اند از: انجام دادن کاری ارزشمند که از طریق آن «ارزش‌های خلاق» متجلی می‌شود؛ کسب تجربه‌های والا که «ارزش‌های تجربی» را شکوفا می‌سازد؛ شیوه تحمل درد و رنج که از طریق آن «ارزش‌های نگرشی» شکوفا می‌شود (فرانکل، ۱۹۵۹).

یکی از راه‌های کشف معنای زندگی از نظر فرانکل «کار» است. از طریق کار، ارزش‌های خلاق نمایان می‌شود. انسان به‌وسیله کار رابطه یگانه و منحصر به فردی با جامعه برقرار می‌کند و احساس رضایتمندی را تجربه می‌کند (همو، ۱۹۵۵). البته از نظر فرانکل، دو گروه نمی‌توانند از طریق کار نیاز معناجویی خود را ارضا کنند: یکی آن دسته افرادی که کار را ابزاری برای ثروت‌اندوزی می‌دانند و دوم دسته‌ای که از فشار کار و خستگی فرصتی برای لذت بردن ندارند (همان‌جا)؛ دریافت عشق که به‌وسیله آن ارزش‌های تجربی خود را نشان خواهند داد. فرانکل عشق را تنها راه رسیدن به اعماق وجود انسانی دیگر می‌داند (همو، ۱۹۵۷) و بین عشق و میل جنسی تفاوت قائل می‌شود (همو، ۱۹۵۵).

رنج نیز یکی دیگر از عوامل معنابخش از نظر فرانکل است و باعث نمایان شدن ارزش‌های نگرشی می‌شود. فرانکل نه فقط رنج کشیدن را وظیفه می‌داند؛ بلکه آن را محافظی در برابر کسالت و بی‌تفاوتی معرفی می‌کند و معتقد است رنج انسان را به فعالیت وامی‌دارد و موجب رشد و پختگی

انسان می‌شود (فرانکل، ۱۹۵۷). فرانکل مرگ را امری می‌داند که نه تنها از معنای آن نمی‌کاهد؛ بلکه به آن معنا می‌دهد و محدود بودن عمر را عاملی می‌داند برای این که بهتر از فرصت‌های زندگی استفاده کنیم و نگذاریم فرصت‌های سازنده زندگی از دست برود (همو، ۱۹۹۷). فرانکل مذهب را این گونه تعریف می‌کند: «مذهب تکاپویی برای یافتن معنای غایی یا نهایی است» (همو، ۱۹۷۵). او در تاریک‌ترین و بغرنج‌ترین لحظات زندگی خود، وقتی همه او را فراموش کردند، احساس می‌کند که خداوند آنجاست و شاهد بر اوست و در کنارش حضور دارد. او همان خداست (همان‌جا). بنابراین، خدا نیز از عوامل معنادهنده به زندگی از دیدگاه فرانکل است.

با توجه به مطالب مطرح‌شده، در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده می‌شود: بین دیدگاه امام علی علیه السلام و ویکتور فرانکل در خصوص معنای زندگی چه تفاوتی وجود دارد؟

## ۲- روش پژوهش

در پژوهش حاضر، از روش کیفی با رویکرد تحلیل متن به روش قیاسی - استقرایی استفاده شده است. نگارندگان با مقولاتی از پیش تعیین شده در زمینه معنای زندگی همانند خداباوری، اعتقاد به دنیا و آخرت، و هدف زندگی و مرگ شروع کرده و با توجه به ماهیت پژوهش کیفی، به مفاهیم جدیدی در زمینه معنای زندگی دست یافته‌اند.

جامعه تحقیق عبارت است از: تعدادی از نامه‌ها، خطبه‌ها و کلمات قصار امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه و آثار ویکتور فرانکل. نمونه هم برخی از نامه‌ها، خطبه‌ها و کلمات قصار امام علی علیه السلام و آثار ویکتور فرانکل است که مرتبط با معنای زندگی هستند. روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدفمند است. هدف از نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب واحدهای خاص و دسترسی به واحدهایی است که اطلاعات بیشتری درباره عنوان پژوهش در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد (هننیک<sup>۱</sup>، هاتر<sup>۲</sup> و بایلی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱؛ وین<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱ به نقل از ابوالمعالی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷). اطلاعات با مراجعه به متن نهج‌البلاغه که شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام است و به وسیله سیدرضی جمع‌آوری شده، به دست آمده است. همچنین، از مقالات و کتب ویکتور فرانکل در مورد معنای زندگی و نظر وی در این زمینه استفاده شده است. گفتنی است که از نظر دیگر روان‌شناسان و نظریه‌پردازان در مورد معنای زندگی نیز بهره‌برداری شده است.

1- Hennink , m  
2- Hutter , I  
3- Baiely  
4- Yin

### ۳- یافته‌ها

در این پژوهش، ابتدا مؤلفه‌های اصلی که باعث معنادگی به زندگی می‌شوند، به‌عنوان کدگذاری باز دسته‌بندی شده‌اند؛ سپس زیرمؤلفه‌هایی که باعث معنادگی به مؤلفه‌های اصلی معنای زندگی می‌شوند، به‌عنوان کدگذاری محوری در ادامه آن توضیح داده شده‌اند؛ در پایان هر کدگذاری باز و محوری استنباط مقدماتی برای تفسیر و تبیین آن مؤلفه‌ها آمده است. مؤلفه‌های معنای زندگی همراه با زیرمؤلفه‌ها و خطبات امام علی علیه السلام در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱. معنای زندگی در خطبه‌های امام علی علیه السلام

| مؤلفه اول             | خدااباوری  |
|-----------------------|--|
| اثبات وجود خدا        | سپاس خداوندی راست که با آفرینش مخلوقات، دلالت به هستی خود نمود و با حدوث مستمر کاینات، راهنمایی به ازلت خود فرمود و با همانند قرار دادن مخلوقات با یکدیگر، به بی‌مانند بودن خود هدایت فرمود. نه احساس‌ها و ادراک‌ها او را دریابند و نه پرده‌ها او را بپوشانند؛ زیرا سازنده از ساخته‌شده جدا و تحدیدکننده غیر از تحدیدشده و پرورده‌شده غیر از پرورده شده است. او یگانه‌ای است نه به‌معنای عدد. آفریننده است بدون حرکت و خستگی. شنواست بدون نیاز به وسیله آن و بیناست بدون باز کردن و بستن چشم. او شاهد و حاضر است، نه با چسبیدن جسمانی و دور از اشیاست بدون برقراری فاصله. آشکار است نه قابل دیدن با چشم و باطن و مخفی است، نه از جهت ظرافت و رقت وجود. دور از اشیاست [نه با برقراری فاصله بلکه] به‌جهت غلبه و پیروزی مطلق بر آن‌ها و اشیای از او دورند به‌جهت خضوع و تسلیم مطلق و برگشت به‌سوی او (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۲). |
| نظم و هماهنگی در جهان | از نشانه‌های خلقت او، آفرینش آسمان‌های پابرجا، بدون ستون و تکیه‌گاه است. آسمان‌ها را به اطاعت خویش دعوت و آن‌ها بدون درنگ اجابت کردند. اگر اقرار آسمان‌ها به پروردگاری او و اعترافشان در اطاعت و فرمان‌برداری از او نبود، هرگز آسمان‌ها را محل عرش خویش و جایگاه فرشتگان و بالا رفتن سخنان پاک و اعمال نیک و صالح بندگان قرار نمی‌داد. پس پاک است خدایی که پوشیده نیست بر او سیاهی تیره‌وتار بر روی ناهمواری‌های زمین و قله‌های کوتاه و بلند کوه‌ها و نه غرش رعد در کرانه آسمان‌ها و نه درخشش برق در لابه‌لای ابرها و نه وزش برگ‌ها بر اثر بارش باران و نه محل سقوط قطرات باران و نه مسیر کشیده شدن دانه‌ها به‌وسیله مورچگان و نه غذاهای کوچک نادیدنی پشه‌ها و نه آنچه که در شکم حیوانات ماده درحال رشد است. خدا به آن‌ها آگاه است (همان، خطبه ۱۸۲).   |
| شگفتی آفرینش پرندگان  | خداوند سبحان مخلوقات را از زنده و غیرزنده و ساکن و دارای حرکات ابداع فرمود و شواهدی روشن را برای شناساندن لطف و عظمت قدرت خود اقامه فرمود تا آنجا که عقول انسانی درحالی که توجه به لطف صنعت و عظمت قدرت او می‌نماید، تسلیم او گشته و اعتراف می‌کند و فریاد دلایل وحدانیت او بر گوش‌های ما طنین می‌اندازد... پرندگان را در لطافت قدرتش و دقت صنعتش در رنگ‌های گوناگون بیاراست که رنگ دیگری در آن راه ندارد، دسته‌های دیگر را در رنگ مخالف آن فروربرد، جز اطراف گردنشان که چونان طوقی آویخته مخالف رنگ اندامشان است (همان، خطبه ۱۶۵).  |
| ارزش خودشناسی         | نابود شد کسی که ارزش خودش را شناخت (همان، حکمت ۱۴۹).<br>دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی از آن همین بس که ارزش خویش را نشناسد (همان، خطبه ۱۰۳).   |

|                                     |   |
|-------------------------------------|---|
| <p>شناخت خداوند به‌وسیله خود او</p> | <p>سیاس خدا را که اول است و چیزی پیش از او وجود ندارد و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود چنان آشکار است که فراتر از او چیزی نیست و چنان مخفی است که مخفی‌تر از او یافت نمی‌شود (نهج/البلاغه، خطبه ۹۶).<br/>پنهان بودنش مانع آشکار بودنش نیست و آشکار بودنش او را از پنهان ماندنش باز نمی‌دارد (همان، خطبه ۱۹۵). او خدای حق و آشکار است سزاوارتر و آشکارتر از چیزهایی است که دیده‌ها می‌بیند (همان، خطبه ۱۸۵).</p>   |
| <p>شک در مورد خداوند</p>            | <p>تعجب می‌کنم از کسی که درباره خدا شک می‌کند؛ درحالی که مخلوقات خدا را می‌بیند (همان، حکمت ۱۱۲۶).<br/>آیا در خدایی که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، شکی است؟ (براهیم، ۱۰).</p>   |
| <p>فطری بودن گرایش به خداوند</p>    | <p>در دوران‌های مختلف روزگار و در دوران جدایی از رسالت تا آمدن پیامبر پس از پیامبر دیگر، بندگانی داشته که با آنان در گوش جان‌شان زمزمه می‌کرد و در درون عقولشان با آنان سخن می‌گفت (همان، خطبه ۲۲۲).</p>  |
| <p>انکار وجود خدا</p>               | <p>پس وای بر آن کسی که خداوند تقدیرکننده را نپذیرد و تدبیرکننده را انکار نماید. گمان کردند این موجودات با عظمت مانند گیاهانی هستند خرد و زارعی ندارند و اختلاف صورتهایشان را سازنده‌ای نیست، بر آنچه ادعا می‌کنند حجت و دلیلی ندارند و بر آنچه در سر می‌پروراند تحقیقی نمی‌کنند. آیا می‌تواند ساختمانی بدون سازنده یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟ (همان، خطبه ۸۵).</p>   |
| <p>تدبیر حکیمانه خداوند</p>         | <p>آنچه را آفریده، بر اندازه‌گیری دقیقی استوار کرد و با لطف و مهربانی نظم‌شان داد و به‌خوبی تدبیر کرد، هر پدیده‌ای را برای همان جهت که آفریده شد، به حرکت آورد؛ چنان‌که از حدومرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند و این حرکت حساب‌شده را بدون دشواری به‌سامان برساند تا براساس اراده او زندگی کند... موجودات را آفرید پس آفرینش کامل گشت و به عبادت و اطاعت او پرداختند، دعوت او را پذیرفتند و در برابر فرمان الهی سستی و درنگ نکردند و در اجرای فرمان الهی توقف نپذیرفتند (همان، خطبه ۹۱).</p>  |
| <p>توصیف خداوند</p>                 | <p>کسی که کیفیتی برای خداوند قائل شد، یگانگی او را انکار کرده و آن کس که همانندی برای او قرار داد، به حقیقت خدا نرسیده است. کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد، به مقصد نرسید [و] آن کس که به او اشاره کند یا در وهم آورد، خدا را بی‌نیاز ندانسته. هر چه که ذاتش شناخته‌شده باشد، آفریده است. آنچه در هستی به دیگران متکی باشد، دارای آفریننده است. سازنده غیر محتاج به ابزار، اندازه‌گیری‌های بی‌نیاز از فکر و اندیشه و بی‌نیاز از یاری دیگران است (همان، خطبه ۱۸۶).</p>  |
| <p>استنباط مقدماتی</p>              | <p>امام علی <small>علیه السلام</small> در موارد زیادی وجود ذات اقدس الهی را توصیف کرده و برای اثبات وجود او دلایل زیادی را بیان کرده است. یکی از این دلایل، نظم و ترتیبی است که در جهان آفرینش وجود دارد و دیگر، شگفتی‌های آفرینش خداوند متعال است؛ از جمله به طاووس، مورچه، خفاش، ملخ و نظم موجود در ساختار آن‌ها اشاره می‌کند. بنابراین، نهج‌البلاغه خدانشناسی را از طریق شناخت جهان پیرامون و شگفتی‌های آن، از طریق خودشناسی و درنهایت شناخت خود خداوند به ما نشان می‌دهد و بر فطری بودن گرایش به خداوند تأکید می‌نماید و کسانی را که در وجود خدا شک می‌کنند یا وجودش را انکار می‌نمایند، توبیخ می‌کند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که با توجه به این‌که عالم وجود چنین خدایی دارد، با ایمان و اعتقاد به او می‌توان به زندگی معنا داد و از عوامل مهم معنای زندگی اعتقاد به ذات وجود اقدس الهی است.</p> |
| <p>مؤلفه دوم</p>                    | <p><b>هدف زندگی</b></p>   |
| <p>هدف خداوند از آفرینش انسان</p>   | <p>خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و به حال خود رها نکرده است (همان، خطبه ۶۴).<br/>و بدانیدای بندگان خدا، او شما را بیهوده نیافریده و شما را به حال خود رها نساخته است. می‌داند مقدار نعمتش را که به شما عنایت نموده و احسان خود را به شما حساب فرموده است (همان، خطبه ۱۹۵).<br/>ای مردم، به خدا تقوا بورزید و هیچ‌کسی بیهوده آفریده نشده است تا بازی کند و بی‌اصل و تکلیف</p>  |



|   |                                       |
|---|---------------------------------------|
| <p>هم رها نشده است تا به زندگی بی‌فایده بپردازد <i>(نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰)</i>.</p> <p>آنچه را که آفرید، با اندازه‌گیری دقیق استوار کرد، با لطف و مهربانی نظمشان داد و به‌خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد، به‌حرکت درآورد؛ چنان‌که نه از حدومرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی نماید و این حرکت حساب‌شده را بدون دشواری به سامان رساند تا براساس اراده او زندگی کند؛ پس چگونه ممکن است سربچی کند درحالی که همه موجودات از اراده خدا سرچشمه می‌گیرند؛ خدایی که پدیدآورنده موجودات است <i>(همان، خطبه ۹۱)</i>.</p> <p>بدان که دنیا برقرار نمی‌گشت، مگر به همان سنت جاریه که خدا آن را وضع نمود. از عطا کردن نعمت‌ها و انواع آزمایش‌ها و پاداش دادن در معاد و با آنچه که او خواسته است و تو نمی‌دانی <i>(همان، نامه ۳۱)</i>.</p> <p>دنیا برای حقیقتی دیگر آفریده شده است نه خویشتن <i>(همان، حکمت ۴۶۳)</i>.</p> | <p>هدفمندی آفرینش این جهان</p>        |
| <p>پس از یاد خدا و درود، همانا خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده و مردم دنیا را به آزمایش گذاشت تا روشن شود کدام‌یک نیکوکارتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند و تنها برای دنیا به تلاش فرمان داده نشده‌ایم. به دنیا آمده‌ایم تا در آن آزمایش گردیم و همانا خداوند مرا به تو و تو را با من آزمود و یکی از آن را بر ما حجت قرار داد <i>(همان، نامه ۵۵)</i>.</p> <p>ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که کدام‌یک دارای بهترین عمل هستند <i>(کهف، ۷)</i>.</p>  | <p>وسيله بودن دنیا و هدفمندی آخرت</p> |
| <p>دنیا خانه آرزوهایی است که زود نابود می‌شود و کوچ کردن حتمی است. دنیا شیرین و خوش‌منظر است که به‌سرعت به‌سوی خواهانش می‌رود و بیننده را می‌فریبد. سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز از آن نخواهید و بیشتر از آنچه دارید طلب نکنید <i>(همان، خطبه ۴۵)</i>.</p>   | <p>زودگذر بودن دنیا</p>               |
| <p>یکی از عوامل دیگر که باعث معنادگی به زندگی می‌شود، هدف زندگی است. امام علی <small>علیه السلام</small> تأکید می‌کند که آفرینش انسان و جهان بیهوده نبوده است و از هدف خداوند سخن به میان می‌آورد و می‌گوید هیچ‌کس بیهوده آفریده نشده است. البته، امام <small>علیه السلام</small> هدف خداوند از آفرینش انسان را فقط به این دنیا محدود نمی‌بیند و بارها در طی نامه‌هایی که به اطرافیان خصوصاً معاویه نوشته است، آن‌ها را اندرز می‌دهد و هدف اصلی را برای دنیایی دیگر می‌داند و دنیا را خانه آرزوهایی می‌خواند که زود نابود می‌شوند و همه را به فراهم کردن زاد و توشه فرامی‌خواند.</p>  | <p>استنباط مقدماتی</p>                |
| <p><b>اعتقاد به دنیا و آخرت</b></p>   | <p>مؤلفه سوم</p>                      |
| <p>این دنیا نیست که تو را فریب داده است بلکه این تویی که به وسیله دنیا خود را فریفته‌ای. دنیا موعظه‌ها و قضایای عبرت‌انگیز را برای تو روشن ساخته و بدون کمترین اختلاف برای تو روشن ساخته و بدون کمترین اختلاف برای تو اعلان نموده است <i>(نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱)</i>.</p> <p>آیا تو نسبت به دنیا جرم کرده‌ای یا دنیا به تو جرم کرده است؟ <i>(همان‌جا)</i>.</p>  | <p>دنیا</p>                           |
| <p>کسی که چشم به دنیا بدوزد و با چشم دل به او بنگرد، دنیا کورش می‌کند و از راه پیمودن کمال بازش می‌دارد <i>(همان، خطبه ۸۲)</i>.</p> <p>ای دنیای دنیا، از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مباد! غیر مرا بفریب که مرا به تو نیازی نیست، تو را سه‌طلاقه کردم تا بازگشتی نباشد. دوران زندگی تو کوتاه، ارزش تو اندک و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و عظمت روز قیامت <i>(همان، حکمت ۱۷۷)</i>.</p>   | <p>دنیای مذموم</p>                    |

|   |  |
|---|--|
| <p>دنیای ممدوح</p>  | <p>دنيا خانه راستی است برای کسی که آن را راستگو دانست، سرای عافیت و تندرستی است برای کسی که آن را شناخت و فهمید، خانه توانگری است برای کسی که از آن توشه گرفت و جایگاه اندرز است برای کسی که نپذیرد، سجده‌گاه دوستان خدا و تجارتخانه اولیای حق است که در آن رحمت به‌دست آورند و بهشت را سود برند / نهج البلاغه، حکمت (۱۳۱).</p> <p>خدا بیامزد کسی را که به‌درستی فکر کند و پند گیرد، آگاهی یابد و بینا شود پس به زودی خواهید دانست که آنچه از دنیا وجود داشت، از آن چیزی نمانده و آنچه از آخرت است جاویدان خواهد ماند، هر چیزی که به شمارش آید پایان پذیرد و هرچه انتظارش را می‌کشید خواهد آمد و آنچه آمدنی است نزدیک باشد (همان، خطبه ۱۰۳).</p> <p>با این خانه وسیع در این دنیا چه می‌کنی درحالی که تو در آخرت به آن نیازمندتر خواهی بود. آری، اگر بخواهی می‌توانی با این خانه به آخرت برسی، در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، پیوند با خویشاوندان را محکم‌تر کنی و حقوقی که بر گردن توست را به صاحبان حق برسانی، با این شرایط است که برای آخرت زاد و توشه‌ای فراهم می‌کنی (همان، خطبه ۲۰۹).</p> |
| <p>رابطه موضوعی دنیا و آخرت</p>   | <p>مردم، فرزندان دنیا هستند و مرد به محبت مادرش توبیخ نمی‌شود (همان، حکمت ۲۰۳).</p> <p>هشیار باشید دنیا به شتاب می‌گذرد از آن مگر ته‌کاسه‌ای نمانده است مانند ته‌مانده‌ای که کسی در آن کاسه ریخته باشد. به‌هوش باشید که آخرت به‌سوی ما می‌آید، دنیا و آخرت هریک فرزندان دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید نه دنیا؛ زیرا در روز قیامت هر فرزندی به پدر خویش بازمی‌گردد (همان، خطبه ۱۴۲).</p>  |
| <p>استنباط مقدماتی</p>  | <p>اعتقاد به دنیا و آخرت در کشف معنای زندگی مؤثر است. اعتقاد به آخرت و این‌که زندگی انسان پس از مرگ به اتمام نمی‌رسد و وارد دنیای دیگری می‌شود، عامل بسیار مهمی در معنادگی به زندگی است.</p> <p>امام علی <small>علیه السلام</small> در نهج البلاغه گاهی دنیا را به‌شدت مورد مذمت قرار می‌دهد و به دوری از آن سفارش می‌کند و در مواردی نیز آن را مدح می‌کند. لازم است ذکر شود که امام <small>علیه السلام</small> علاقه و وابستگی به دنیا را به‌طوری که انسان را اسیر خود کند، نکوهش می‌کند و آن را خلاف هدف آفرینش می‌داند؛ اما چنانچه دنیا وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت و درجهت رسیدن به اهداف الهی باشد، آن را تأیید می‌کند. امام علی <small>علیه السلام</small> از دنیا به مادر تعبیر می‌کند و این‌که انسان به آن دلبستگی دارد و از آخرت به پدر یاد می‌کند و توجه فرد را به آخرت معطوف می‌سازد.</p>   |
| <p>مؤلفه چهارم</p>  | <p><b>مرگ</b></p>  |
| <p>مرگ و مشکلات بیان‌ناپذیر آن</p>  | <p>دنيا آن‌ها را به کوری راه کشاند و دیدگان‌شان را از نور هدایت پوشاند، در بیراهه سرگردان و در نعمت‌ها غرق شدند، نعمت‌ها را خدای خود قرار دادند، هم دنیا آن‌ها را به بازی گرفت هم آن‌ها با دنیا به بازی پرداختند و آخرت را فراموش کرده‌اند، اندکی صبر کن به‌زودی تاریکی برطرف می‌شود (همان، نامه ۳۱).</p>  |
| <p>مشکلات مرگ چنان پیچیده و دردناک‌اند که به وصف نمی‌آیند و با قوانین خرد مردم این دنیا سنجیده نمی‌شوند (همان، خطبه ۲۲۱).</p> | <p>مشکلات مرگ چنان پیچیده و دردناک‌اند که به وصف نمی‌آیند و با قوانین خرد مردم این دنیا سنجیده نمی‌شوند (همان، خطبه ۲۲۱).</p>  |

|                                  |   |
|----------------------------------|---|
| <p>حالات انسان<br/>هنگام مرگ</p> | <p>سختی جان کندن و حسرت از دست دادن دنیا به دنیاپرستان هجوم آورد. بدن‌ها در سختی جان کندن سست شده و رنگ باختند، مرگ آرام‌آرام همه بدنشان را فراگرفت، زبان را از سخن گفتن بازمی‌دارد و او در میان خانواده‌اش افتاده با چشم خود می‌بیند. به گوش خود می‌شنود و با عقل درست می‌اندیشد که عمرش را پی چه کارهایی تباه کرده و روزگارش را چگونه سپری کرده، به یاد ثروت‌هایی که چگونه جمع کرده می‌افتد و... چنگال مرگ تمام وجودش را می‌گیرد و چشم او نیز مانند گوشش از کار می‌افتد و روح از بدنش خاج می‌شود و چون مرداری در بین خانواده خویش بر زمین می‌ماند که از نشستن در کنار او وحشت دارند و از او دور می‌شوند، نه سوگواران را یاری می‌دهند و نه خواننده‌ای را پاسخ. سپس او را به سوی منزلگاهش در درون زمین می‌برند و به دست عملش می‌سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم می‌پوشند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹).</p> |
| <p>عشق به زندگی</p>              | <p>توجه کنید که انسان سرانجام از همه لذت‌های دنیا سیر می‌شود جز لذت زندگی، برای این که همیشه در مرگ آسایش نمی‌بیند (همان، خطبه ۱۳۳).</p>  |
| <p>دست نیافتن به آرزوها</p>      | <p>مرگ میان شما و هدف‌هایتان فاصله می‌اندازد هرگونه آرزویی با مرگ بر باد می‌رود؛ بنابراین انسان دل به آرزوها نباید بسپارد (همان، خطبه ۲۳۰).</p>   |
| <p>نگرانی از نقص و کمبود عمل</p> | <p>بدان راهی پرمشقت و بس طولانی در پیش‌روی داری و در این راه بدون کوشش شایسته و تلاش فراوان و اندازه‌گیری زاد و توشه و سبک کردن گناهان موفق نخواهی بود بیش از تحمل خودت بار مسئولیت‌ها بر دوش مننه که سنگینی آن برای تو عذاب‌آور است (همان، نامه ۳۱).</p>   |
| <p>کثرت گناهان</p>               | <p>چنان مباش که به‌خاطر گناهان زیاد خود مرگ را ناخوش داری (همان، حکمت ۱۵۰).</p>   |
| <p>کیفیات مرگ</p>                | <p>مرگ نابودکننده لذت‌ها، تیره‌کننده خواهش‌های نفسانی و دورکننده اهداف شماسست. مرگ دیدارکننده دوست‌نداشتنی، هم‌وردی شکست‌ناپذیر و کینه‌توزی است که بازخواست نمی‌شود. دام‌های خود را هم‌اکنون بر دست و پای شما پرتاب کرده است. قهرش بزرگ و دشمنی او پایایی و تیرش خطا نمی‌کند. چه زود است که سایه‌های مرگ و شدت دردهای آن و تیرگی لحظه جان کندن و بیهوشی سکرآت موت و خارج شدن روح از بدن و تاریکی چشم پوشیدن از دنیا و تلخی خاطره‌ها شما را فرامی‌گیرد (همان، خطبه ۲۳۰).</p> <p>همانا گرامی‌ترین مرگ‌ها، کشته شدن در راه خداست. بدان کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار مرتبه ضربه شمشیر خوردن بر من بهتر آسان‌تر است تا در بستر مردن که در اطاعت خداوندی نباشم (همان، خطبه ۱۲۳).</p>   |
| <p>شوق مرگ</p>                   | <p>سوگند به کسی که جان پسر ابوطالب در دست اوست که تحمل هزار ضربه شمشیر بر من آسان‌تر است از مردن در بستر (همان‌جا).</p> <p>به خدا سوگند چون بمیرم، چیزی که آن را ناخوش دارم به سراغم نخواهد آمد یا کسی که دیدارش را نخواسته باشم، بر من آشکار نخواهد شد. من همانند تشنه‌ای هستم که به طلب آب می‌روم و آب می‌یابم آنچه برای خداوند است برای نیکان بهتر است (همان، نامه ۲۳).</p> <p>من از خدا به گشایش رحمت و بزرگی قدرت‌ش می‌خواهم که پایان زندگی من و تو را به نیکبختی و شهادت قرار دهد (همان، نامه ۵۳).</p>  |

|                                 |  |
|---------------------------------|--|
| <p>استنباط مقدماتی</p>          | <p>شناخت درست از حقیقت مرگ باعث شناخت خود انسان و فهم معنای زندگی می‌شود. امام <small>علیه السلام</small> در طی خطبات و کلمات قصار و نامه‌هایی که به استانداران و حاکمان می‌نوشتند، از مرگ و نزدیک بودن آن سخن به میان می‌آوردند، از مشکلاتی که همراه با مرگ است و همچنین حالات انسان به هنگام مرگ را توصیف کرده‌اند. مرگ در نظر امام <small>علیه السلام</small> عامل بسیار مهمی است؛ به طوری که کمتر خطبه‌ای است که امام <small>علیه السلام</small> از مرگ در آن سخنی نفرموده باشند. امام علی <small>علیه السلام</small> علت‌های ترس از مرگ را نیز بیان کرده‌اند؛ ولی از طرف دیگر چنان بی‌تابانه و مشتاقانه آرزومند مرگ هستند که هر انسانی را به شوق می‌آورند؛ ولی نه مرگی که در بستر باشد؛ بلکه شهادت در راه خدا را طلب می‌کنند. آثار شناختی مرگ آگاهی باعث تغییر نگرش و واقع‌نگری در زندگی می‌شود و آثار عملی آن گرایش به اخلاقیات، آخرت‌گرایی و حقوق‌گرایی است. نگرش به مرگ می‌تواند زندگی انسان را تحت‌الشعاع قرار دهد و عدم درک و تفسیر نادرست آن باعث بی‌معنایی در زندگی می‌شود و تفسیر درست آن باعث معناداری و اعتقاد به جاودانگی می‌شود و مرگ پایان زندگی نخواهد بود.</p> |
| <p>مؤلفه پنجم</p>               | <p><b>ارزش‌های اخلاقی</b></p>  |
| <p>تقوا</p>                     | <p>ای بندگان خدا، همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات بازمی‌دارد و قلب‌هایشان را ملازم ترس از خدا می‌سازد تا آن‌که شب‌های آنان بی‌خوابی و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه‌داری سپری می‌گردد که آسایش آخرت را با رنج دنیا و سیراب شدن آنجا را با تحمل تشنگی دنیا به دست آورند <small>(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۴)</small>.<br/>به تقوای الهی چنگ بزنید که رشته آن استوار و دستگیره آن محکم و قلّه آن پناهگاهی مطمئن است. قبل از فرارسیدن مرگ خود را برای پیشامدهای آن آماده بسازید، پیش از آن‌که مرگ شما را دریابد، آنچه لازمه ملاقات است فراهم آورید؛ زیرا مرگ لازمه زندگی است و هدف نهایی قیامت است <small>(همان، خطبه ۱۹۰)</small>.</p>   |
| <p>توکل</p>                     | <p>هرکس به او توکل کند، کفایتش نماید و هرکس که از او مسألت کند، عطایش فرماید و هرکس به او قرض داده، ادایش فرماید <small>(همان، خطبه ۹۰)</small>.<br/>من توکل می‌کنم به خدا، توکل به بازگشت به سوی او و هدایت راهی را از او مسألت می‌کنم که منتهی به بهشت و رساننده به محل رضایت باشد <small>(همان، خطبه ۱۶۱)</small>.</p>  |
| <p>شکر خداوند</p>               | <p>خداوند در نعمتی حقی دارد، کسی که حق آن را ادا کند، آن نعمت را بر او افزون می‌کند و کسی که در آن کوتاهی کند، آن نعمت را در خطر زوال قرار می‌دهد. کسی که از نعمت‌های خداوند قدردانی کند، به سود خود اوست و کسی که کفران کند، بی‌شک خدا از قدردانی بشر بی‌نیاز است <small>(همان، حکمت ۲۴۴)</small>.<br/>هنگامی که خداوند به شما نعمتی را عطا فرمود، آن را در میانه راه به سبب کمی شکر از خود دور مسازید <small>(همان، حکمت ۱۳)</small>.</p>  |
| <p>کنترل نفس</p>                | <p>هرکس به محاسبه نفس خویشتن بپردازد، سود می‌برد و هرکس از خویشتن غفلت بورزد، زیانکار می‌شود و هرکس ترسید، در امان قرار می‌گیرد و هرکه پند گرفت، بینا می‌شود و هرکه بینا شود، به مقام فهم می‌رسد و آن کسی که فهمید، به مقام علم می‌رسد <small>(همان، حکمت ۲۰۸)</small>.<br/>هر کس به عیب خود نگاه کند این خودنگری او را از عیب‌جویی دیگران بازمی‌دارد <small>(همان، حکمت ۲۵۳)</small>.</p>   |
| <p>خودارزشمندی</p>              | <p>کسی که ارزش خویش را نشناخت، هلاک شد <small>(همان، حکمت ۱۴۹)</small>.</p>  |
| <p>خبرخواهی و دوری از حسادت</p> | <p>تعجب است که حسودان چگونه از سلامت جسم خود غافلند <small>(همان، حکمت ۲۲۵)</small>.<br/>سلامت جسم در پرهیز از حسد است <small>(همان، حکمت ۲۵۶)</small>.</p>  |
| <p>استنباط مقدماتی</p>          | <p>اخلاقی زیستن شرط لازم و ضروری زندگی معنادار است. وقتی که ارزش‌های اخلاقی در راستای</p>  |

|   |                 |
|---|-----------------|
| <p>اعتقادات انسان به خداوند باشد، باعث پررنگ‌تر جلوه کردن معنای زندگی می‌شود و زندگی معنادارتر می‌شود. مسائل اخلاقی در سه حیطة دسته‌بندی شده‌اند:<br/>رفتارهایی که در ارتباط با خداوند هستند؛<br/>رفتارهایی که به خود فرد مربوط می‌شوند؛<br/>رفتار اجتماعی که در ارتباط با دیگران است.</p>  |                 |
| <b>رنج</b>  | مؤلفه ششم       |
| <p>آگاه باشید، درختان بیابانی چوبشان سخت‌تر و درختان کنار جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند، آتش چوبشان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است <i>(نهج‌البلاغه، نامه ۴۵)</i>.<br/>خداوند همواره بندگان خود را به انواع شداید مواجه می‌کند و اقسام کوشش‌ها و مجاهدت‌ها را پیش پای آن‌ها می‌گذارد، تکالیفی گوناگون برخلاف طبع آسایش طلب آن‌ها بر آن‌ها مقرر می‌دارد، تا غرور و تکبر از دلشان بیرون رود و نفوسشان به عبودیت خدا رام گردد و این وسیله‌ای است برای این که درهای فضل الهی بر روی آن‌ها گشوده گردد <i>(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۵)</i>.<br/>خدا هرگز استخوان شکسته ملتی را بازسازی نکرده، مگر پس از آزمایش و تحمل مشکلات <i>(همان، خطبه ۸۱)</i>.<br/>روزی انسان‌ها را اندازه‌گیری و مقدر فرموده، گاهی کم و گاهی زیاد و به تنگی و وسعت به‌گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی آمیخت و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد. دوران شادی و سرور را با غصه و اندوه نزدیک ساخت، اجل و سرآمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد و مقدم و مؤخر داشت <i>(همان، خطبه ۹۱)</i>.</p> | رنج             |
| <p>رنج جزء لاینفک زندگی است و تعابیر متفاوتی از آن در <i>نهج‌البلاغه</i> شده است. از نظر امام علی <small>علیه السلام</small>، سختی‌ها باعث می‌شوند انسان در سراسیمگی‌ها و سربالایی‌های زندگی محکم‌تر شود و آن را درس تربیتی از جانب خداوند می‌داند. رنج‌ها و سختی‌ها از نظر امام <small>علیه السلام</small> سبب ازبین رفتن غرور و تکبر در انسان می‌شود. از طرف دیگر، امام <small>علیه السلام</small> سختی‌ها را آزمایشی از جانب خداوند می‌داند. علاوه‌بر آن، امام <small>علیه السلام</small> سختی‌ها را کفاره گناهان می‌داند؛ زیرا باعث تقرب الهی می‌شود؛ بنابراین، رنج باعث معنابخشی به زندگی می‌شود.</p>  | استنباط مقدماتی |
| <b>کار</b>  | مؤلفه هفتم      |
| <p>پروردگارا! برویم را با بی‌نیازی از دیگران حفظ فرما و مقام شخصیتی مرا با فقر و فلاکت، مبتذل و پست مفرما تا روزی که از جویندگان روزی تو مسألت نمایم و عواطف از مردمی شرور و از مخلوقات تو بطلبم <i>(همان، خطبه ۲۲۵)</i>.<br/>بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع‌آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی <i>(همان، خطبه ۲۳۰)</i>.</p>  | کار             |
| <p>کار و فعالیت باعث ایجاد احساس شخصیت و اجر اخروی می‌شود؛ ولی کار نکردن باعث احساس رخوت، سستی، افسردگی و اضطراب می‌گردد؛ بنابراین، یکی دیگر از عوامل معنادهنده به زندگی از نظر دینی، کار است.</p>  | استنباط مقدماتی |

جدول ۲. راه‌های تحقق معنا از نظر فرانکل

| مؤلفه اول       | کار   |
|-----------------|---|
|                 | <p>بهترین راه ارزش‌های خلاق «کار» و بهترین جلوه‌گاه کار «شغل» شخصی افراد است که فرد از این طریق رابطه یگانه و منحصر به فرد خود را با جامعه پیدا کرده، با ادای سهم خود به جامعه احساس رضایتمندی را تجربه می‌کند. گرچه شغل قلمرو احتمالی شکوفایی ارزش‌های خلاق را فراهم می‌کند، ممکن است به طور حتمی به رضایت شغلی منجر نشود و هیچ شغلی را نمی‌توان تنها راه کامیابی و موفقیت دانست. دو گروه از انسان‌ها به‌رغم بهره‌مندی از کار مناسب نمی‌توانند نیاز معناجویی خود را ارضا کنند: گروهی که کار را ابزاری برای ثروت‌اندوزی و کسب لذت بیشتر می‌دانند و عده‌ای که از فشار کار و خستگی ناشی از آن فرصتی برای لذت بردن ندارند. هر دو مورد نه تنها سلامت روان را به‌همراه نخواهد داشت؛ بلکه به نوعی روان‌آزردگی نیز منجر می‌شود (فرانکل، ۱۳۶۸).</p> |
| استنباط مقدماتی | <p>از نظر ویکتور فرانکل، یکی از راه‌های معنایابی در زندگی کار است؛ به دلیل این که باعث ارتباطات اجتماعی و داشتن مقام اجتماعی و در نهایت احساس رضایتمندی می‌شود؛ ولی از سوی دیگر، از افرادی صحبت می‌کند که با کار و شغل در اجتماع نیاز معناجویی آن‌ها ارضا نشده، بیش از حد به آن می‌پردازند و آن را نوعی روان‌آزردگی می‌خوانند.</p>  |
| مؤلفه دوم       | دریافت ایثار و عشق  |
|                 | <p>انسان براساس ویژگی «تعالی خویشتن» موجودی است از خود فرارونده که به‌طور اساسی علاقه‌مند دستیابی به فراسوی خویشتن است. تحقق این معنا چه از راه دستیابی به معنایی برای تحقق بخشیدن و چه از راه دستیابی به موجودی دیگر که رابطه صمیمانه برقرار کند، در بستر اجتماع امکان‌پذیر می‌شود (همان، ۱۳۹۳).</p> <p>انسان از خود فرارونده توانایی ایثار و دریافت عشق را دارد. وقتی به او محبت می‌شود، یعنی موجودی بی‌نظیر و بی‌همتاست و وقتی عاشقانه کسی را دوست دارد، او را موجودی یگانه و جایگزین‌ناپذیر نموده است. فرانکل عشق را تنها راه رسیدن به اعماق وجود انسانی دیگر می‌داند و می‌گوید: «عشق عبارت است از تجربه یار با تمام وحدانیت و تفرّد وی» (همان، ۱۳۶۸).</p>  |
| استنباط مقدماتی | <p>از نظر فرانکل، یک لحظه تجربه عشق باعث معنا دادن به زندگی می‌شود؛ به دلیل این که باعث ایجاد رابطه صمیمانه در جامعه می‌شود؛ البته، در رابطه‌ای که انسانیت افراد از بین نرود. فرانکل عشق واقعی را با غریزه جنسی متفاوت می‌داند. معشوق وسیله‌ای برای کاهش تنش جنسی نیست؛ بلکه از عشق به‌عنوان رابطه روحانی یاد می‌کند.</p>   |
| مؤلفه سوم       | رنج   |
|                 | <p>از نظر فرانکل، رنج یعنی مواجهه با وضعیتی اجتناب‌ناپذیر و سرنوشتی تغییرناپذیر (همان‌جا). انسان در مواجهه با سرنوشت به‌طور کامل آزاد است: یا باید آن را شکل دهد یا تغییر دهد یا اگر توانایی شکل‌دهی و تغییر نداشته باشد، باید آن را شجاعانه تحمل کند. سرنوشت گاهی گریزناپذیر است و گاهی اجتناب‌پذیر و نظر فرانکل در مورد سرنوشتی است که نه می‌توان آن را</p>   |

|   |                        |
|---|------------------------|
| <p>تغییر داد و نه راه گریزی از آن است: رنجی که نتیجه سوء تدبیر یا محصول انتخاب‌های شخصی انسان نیست. این رنج با خودآزاری یعنی پذیرش رنج غیرضروری متفاوت است (فرانکل، ۱۳۹۱).</p>  |                        |
| <p>از نظر فرانکل، یکی از منابع دیگری که به زندگی معنا می‌دهد، رنج است؛ رنجی که اجتناب ناپذیر و فرد مجبور به تحمل آن باشد. از نظر فرانکل، زمانی رنج باعث معنادگی به زندگی می‌شود که شخص را به وضعیت بهتری ارتقا دهد و تغییرات مثبتی را در او ایجاد کند.</p>  | <p>استنباط مقدماتی</p> |
| <p style="text-align: center;"><b>مرگ</b></p>   | <p>مؤلفه چهارم</p>     |
| <p>از نظر فرانکل، گذرایی و انتقال زندگی از معنای آن نمی‌کاهد؛ بلکه احساس وظیفه و مسئولیت را در انسان بیدار می‌کند؛ زیرا هرچیزی منوط به درک ما از گذرایی امکانات و چگونگی انتخاب ماست (همان، ۱۳۹۳).</p> <p>فرانکل می‌گوید: اگر برای کوشش‌های ما محدودیت زمانی وجود نداشت و زمان زندگی بی‌نهایت بود، زندگی ما به چه صورت درمی‌آمد؟ اگر ما فناپذیر در این دنیا بودیم، می‌توانستیم هر فعالیتی را به‌طور رسمی تا ابد به تعویق بیندازیم. اما دربرابر مرگ که پایانی برای آینده ما و مرزی برای امکانات به‌شمار می‌رود، موظفیم که از زندگی حداکثر بهره را ببریم و نگذاریم حتی فرصت‌مان از دست برود؛ زیرا مجموع این فرصت‌ها سازنده کل زندگی هستند (همان، ۱۳۶۸).</p> |                        |
| <p>مرگ از دیدگاه فرانکل، یکی از عوامل مهم معنادگی به زندگی به‌شمار می‌رود؛ به دلیل این‌که زندگی با مرگ به اتمام می‌رسد و فرصت‌ها به‌سرعت رو به پایان است؛ بنابراین، انسان در این فرصت محدود زندگی می‌کوشد که به اهداف خود برسد.</p>   | <p>استنباط مقدماتی</p> |
| <p style="text-align: center;"><b>خدا</b></p>   | <p>مؤلفه پنجم</p>      |
| <p>از نظر فرانکل، یک احساس مذهبی ریشه‌دار در اعماق ضمیر ناخودآگاه هر انسانی وجود دارد. انسان حتی در تاریک‌ترین و بغرنج‌ترین لحظات زندگی خودش، وقتی همه او را فراموش کردند، احساس می‌کند که او آنجاست، او شاهد بر من و در کنار من حضور دارد. او همان خداست (همان، ۱۳۸۱).</p>   |                        |
| <p>از نظرگاه فرانکل، یکی دیگر از مواردی که به زندگی معنا می‌دهد، خداست. زمانی که انسان از همه‌جا قطع امید کرده، فقط خداست که به ندای انسان پاسخ می‌دهد.</p>   | <p>استنباط مقدماتی</p> |

## ۴- بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی معنای زندگی از دیدگاه امام علی علیه السلام و مقایسه دیدگاه آن حضرت با نظریه ویکتور فرانکل است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عوامل معنابخش زندگی از منظر نهج البلاغه خداواری، باورهای مربوط به دنیا و آخرت، هدفمندی زندگی، مرگ، ارزش‌های اخلاقی، رنج و کار است. براساس یافته‌های این پژوهش، زیرمؤلفه‌های اعتقاد به دنیا و آخرت عبارت‌اند از: دنیا، دنیای مدوح، دنیای مذموم و رابطه موضوعی دنیا و آخرت. زیرمؤلفه‌های مرگ از دیدگاه امام علی علیه السلام

عبارت‌اند از: مرگ و مشکلات بیان‌ناپذیر آن، حالات انسان هنگام مرگ، عشق به زندگی، دست نیافتن به آرزوها، نگرانی از نقص و کمبود عمل، کثرت گناهان، کیفیات مرگ و شوق مرگ. یافته‌های این پژوهش بیانگر این نیز است که زیرمؤلفه‌های ارزش‌های اخلاقی عبارت‌اند از: تقوا، توکل، شکر خداوند، کنترل نفس، خودارزشمندی، خیرخواهی و دوری از حسادت. فرانکل عوامل معنادهنده به زندگی را شامل عشق، کار، رنج، مرگ و خدا می‌داند. طبق تحقیقات انجام‌شده، شباهت‌ها و تفاوت‌های هر دو نظریه درخصوص اعتقاد به خداوند، هدف زندگی، اعتقاد به دنیا و آخرت، مفهوم مرگ، ارزش‌های اخلاقی، عشق، مرگ و کار در ذیل آمده است:

درباره‌ی خداباوری، شباهت‌های دیدگاه امام علی علیه السلام و ویکتور فرانکل بیانگر این است که در هر دو دیدگاه بر فطری بودن گرایش به خداوند تأکید شده است. تفاوت‌های این دو دیدگاه در این است که مبنای اصلی نهج‌البلاغه بر خدا، خداشناسی، تقرب و تقوای الهی بنا گذاشته شده است؛ ولی فرانکل هیچ‌گونه شناختی از خداوند به‌دست نمی‌دهد و صفاتی برای او قائل نمی‌شود. امام علی علیه السلام از خداوند بااطمینان صحبت می‌کند؛ ولی اظهارات فرانکل درباره‌ی خداوند با نوعی تردید همراه است. امام علی علیه السلام اعتقاد به خداوند را با شرایط خاصی همراه می‌داند و لازمه‌ی دوستی با او را نیایش، انجام دادن اوامر و ترک کردن نواهی می‌شمارد؛ درحالی که فرانکل اعتقاد به خداوند را مستلزم هیچ قید و شرطی نمی‌داند و درصورت وجود شرط، اعتقادات دینی را لغو می‌کند. امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه در اثبات وجود خداوند متعال خطبات متعددی را ایراد کرده؛ ولی فرانکل به این مطلب نپرداخته است.

درباره‌ی هدف زندگی از دیدگاه امام علی علیه السلام و فرانکل می‌توان گفت امام علی علیه السلام و فرانکل داشتن هدف در زندگی را لازمه‌ی بقا می‌دانند. اما در این دو دیدگاه اختلاف‌هایی هم مشاهده می‌شود: امام علی علیه السلام بر هدفمندی جهان آفرینش تأکید می‌کند و اهداف فردی را نیز درصورتی که در راستای اهداف الهی باشند، می‌پسندد و تشویق می‌کند؛ ولی فرانکل بر هدفداری زندگی تأکید می‌کند تا این‌که انسان بتواند برای آن معنا پیدا کند و به زندگی ادامه دهد و اشاره‌ای به خالق هستی ندارد؛ بلکه توجه وی به افراد در زندگی و معناداری آن است. هدف‌نهایی و غایی زندگی از نظر امام علی علیه السلام تقرب الهی است و مؤمنان را مثال می‌زند که به اهداف بالاتر از لذت‌های مادی می‌اندیشند و تلاششان برای امور اخروی است؛ ولی فرانکل داشتن هدف در زندگی را برای بهتر زیستن در این دنیا توصیه می‌کند. امام علی علیه السلام در هدفدار بودن زندگی توجه خود را به خالق معطوف می‌کند؛ یعنی در نهج‌البلاغه می‌بینیم که امام علی علیه السلام از این‌که خداوند جهان را بیهوده نیافریده و هدفمندی آن سخن می‌گوید و اهداف مخلوق را در راستای اهداف خالق قرار می‌دهد و آن را توصیه می‌کند؛ ولی



فرانکل به هدفدار بودن زندگی افراد اشاره می‌کند. از نظر فرانکل، هدف داشتن در زندگی باعث معنادار شدن آن می‌شود؛ اما او به خالق هستی اشاره‌ای نمی‌کند. در مورد اعتقاد به دنیا و آخرت از دیدگاه امام علی علیه السلام و فرانکل، اشتراک دو دیدگاه در این است که امام علی علیه السلام و فرانکل دنیا را زودگذر و فانی می‌دانند؛ پس انسان باید هدفی داشته باشد و به معنای زندگی پی برد. اختلاف دو دیدگاه در این است که نهج‌البلاغه دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف نهایی می‌خواند؛ یعنی از وسایل و امکاناتی که در این دنیا به ما داده شده است، باید برای زندگی جاودانه در آخرت استفاده شود؛ ولی در نظریه فرانکل در مورد جهان آخرت به صراحت مطلبی دیده نمی‌شود. فرانکل معتقد است انسان با مرگ به گذشته پیوند می‌خورد و آینده‌ای وجود ندارد؛ امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه دنیا را به صورت کامل توصیف می‌کند و ویژگی‌های دنیای خوب و دنیای بد را برمی‌شمرد؛ ولی فرانکل از دنیا و ویژگی‌های آن سخنی نمی‌گوید؛ بلکه بیشتر به معنادهی به آن می‌پردازد و از عواملی که باعث معنابخشی به زندگی می‌شود، نام می‌برد. امام علی علیه السلام به گذشته، حال و آینده (جهان پس از مرگ) معتقد است؛ ولی فرانکل زندگی را در گذشته و حال می‌بیند و از نظر وی، آینده‌ای وجود ندارد.

در مورد مرگ از دیدگاه امام علی علیه السلام و فرانکل، اشتراک دو دیدگاه در این است که امام علی علیه السلام و فرانکل گذرایی زندگی و مرگ را باعث بی‌معنایی زندگی نمی‌دانند؛ بلکه مرگ و محدود بودن زندگی باعث می‌شود انسان قدر فرصت‌های زندگی را بداند و تلاش کند از لحظات زندگی خود به بیشترین میزان بهره‌بردار باشد؛ بنابراین، مرگ یکی از عوامل مهم معنادهی به زندگی است. اختلاف دو دیدگاه در این است که امام علی علیه السلام در خطبه‌ها، نامه‌ها و روایات خود مرگ را زنگ خطری برای انسان‌ها می‌داند و همچنین به انسان‌ها پند می‌دهد که از لحظات زندگی خود استفاده کنند؛ ولی فرانکل از مرگ به عنوان پدیده‌ای اندرزدهنده یاد نمی‌کند. امام علی علیه السلام در مورد حالات انسان هنگام مرگ، شوق مرگ، نزدیک بودن آن، مرگی که کشته شدن در راه خدا باشد و غیره سخن می‌گوید؛ ولی فرانکل در مورد مرگ به این مسائل نمی‌پردازد. امام علی علیه السلام مرگ را پایان زندگی نمی‌داند و می‌فرماید که با مرگ زندگی جدیدی برای انسان شروع می‌شود؛ ولی از نظر فرانکل، مرگ پایان همه‌چیز است و زندگی بعد از مرگ وجود ندارد. امام علی علیه السلام بیشترین توجه خود را به دنیای پس از مرگ معطوف می‌کند و دنیای پس از مرگ را جاویدان می‌داند؛ ولی فرانکل گذشته انسان را جاویدان می‌بیند.

درباره تفاوت‌های هر دو دیدگاه در خصوص ارزش‌های اخلاقی باید گفت در دیدگاه امام علی علیه السلام ارزش‌های اخلاقی به صورت مکرر در خطبه‌ها، نامه‌ها و به‌ویژه کلمات قصار در نهج‌البلاغه بیان شده و

جزء اصول اخلاقی و تربیتی است. رعایت این اصول باعث شادابی روح، و ایجاد شخصیتی سالم و دیندار خواهد شد و زندگی را معنادارتر می‌کند؛ ولی در دیدگاه فرانکل به آن اشاره‌ای نشده است

درخصوص عشق از دیدگاه امام علی علیه السلام و فرانکل، اشتراک دو دیدگاه در این است که در هر دو نظریه، عشق‌های مجازی و شهوانی در پایین‌ترین درجه و عشق روحانی در بالاترین مرتبه قرار دارد؛ هر دو نظریه عشق را محو شدن در یار و مسلط شدن بر وجود دیگری می‌داند؛ هر دو دیدگاه عشق را باعث معنادهی به زندگی می‌خواند؛ در هر دو دیدگاه عشق سبب می‌شود فرد از خودپرستی نجات یابد و باعث یگانگی و یکتایی محبوب شود. اما اختلاف هر دو دیدگاه در این است که امام علی علیه السلام عشق حقیقی را عشق الهی می‌داند؛ ولی فرانکل گرچه از عشق روحانی صحبت می‌کند، درنهایت منظور او عشق زمینی است.

امام علی علیه السلام و فرانکل رنج را باعث پختگی و رشد روحی و روانی می‌دانند. در هر دو دیدگاه، رنج جزء لاینفک زندگی است و صاحب درد و رنج بودن از ویژگی‌های انسان است. اختلاف هر دو دیدگاه در این است که امام علی علیه السلام رنج را در بعدی وسیع‌تر از فرانکل می‌بیند: امام علی علیه السلام رنج را هدیه‌ای از جانب خداوند می‌داند؛ ولی فرانکل رنج و سختی‌ها را وضعیتی اجتناب‌ناپذیر و سرنوشتی تغییرناپذیر می‌خواند. امام علی علیه السلام رنج‌ها را وسیله‌ای برای آزمایش خداوند می‌داند؛ ولی فرانکل به ابعاد معنوی آن توجه نمی‌کند و رنج‌ها را سبب ایجاد تنوع در زندگی می‌داند. مهم‌ترین درد و رنجی که امام علی علیه السلام نام می‌برد، درد و رنج جدایی از خداست و تا انسان به ذات حق نرسد، آرامش نمی‌گیرد و دلهره و اضطراب و نگرانی‌های وی از بین نمی‌رود.

بررسی مفهوم کار از دیدگاه امام علی علیه السلام و فرانکل نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام و فرانکل کار کردن را یکی از عوامل مهم معنادهی به زندگی و ایجاد حس رضایتمندی می‌دانند. امام علی علیه السلام و فرانکل برای داشتن شخصیت سالم و عزت نفس، کار کردن را توصیه می‌کنند. اختلاف دو دیدگاه در این است که امام علی علیه السلام از لحاظ معنوی، کار کردن را توصیه می‌کند و آن را سبب جمع‌آوری زاد و توشهٔ اخروی و عزت نفس می‌داند؛ ولی فرانکل از دید روان‌شناسی به کار نگاه می‌کند تا فرد بتواند از استعدادها و توانایی خویش استفاده کند.

با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود اثربخشی مؤلفه‌های معنای زندگی در رفع مشکلات عاطفی، شناختی و رفتاری، و نیز دیدگاه امام علی علیه السلام درخصوص معنای زندگی در مشاوره و درمان مورد توجه قرار گیرد.

## منابع

- آذربایجانی، مسعود و محمدصادق شجاعی (۱۳۹۳)، *روان‌شناسی در نهج‌البلاغه*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آصفی، آصفه (۱۳۷۵)، *مبانی فلسفه (آشنایی با فلسفه جهان از زمان قدیم تا امروز)*، تهران: آگاه.
- ابوالمعالی، خدیجه (۱۳۹۱)، *پژوهش کیفی: از نظریه تا عمل*، تهران: نشر علم.
- ادیانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «سیمای دنیا و دنیاگران در آیین نهج‌البلاغه»، *فصلنامه حصون*، ش ۳۶، صص ۲۲-۸.
- بروچاسکا، جیمز و جان سی. نورکراس (۱۳۹۰)، *نظریه‌های روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: رشد.
- بشیر، حسین علی (۱۳۸۲)، *راه‌های اثبات خداوند از دیدگاه شهید مطهری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فقه و معارف اسلامی.
- بهرامی، هاجر (۱۳۸۹)، *معنا و معنویت از دیدگاه روان‌شناسان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی.
- پویا، اعظم (۱۳۹۰)، *معنای زندگی (مجموعه مقالات)*، به‌کوشش مصطفی ملکیان، قم: نشر ادیان. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۸)، *فلسفه و هدف زندگی*، تهران: صدر.
- حسینی بافرانی، طلعت (۱۳۹۰)، «انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه فرانکل»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۴ (۲)، صص ۱۱۳-۱۴۳.
- رجبی، ابوذر (۱۳۸۸)، «معنای زندگی»، *مجله معارف*، ش ۶۶.
- رحمانی اصل، محمدرضا (۱۳۹۲)، *مقایسه معنای زندگی از دیدگاه محمدتقی جعفری و فریدریش نیچه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۹۰)، *بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی*، قم: انتشارات سمت.
- سلامت، شیوا (۱۳۹۱)، *معنای زندگی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- سلیمانی، عسگر (۱۳۸۸)، *خدا و معنای زندگی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سیدرضی (۱۳۸۰)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه محمدتقی جعفری، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شجاعی، محمدصادق، سیدمحمد غروی و مسعود جان‌بزرگی (۱۳۹۱)، «معنای زندگی در نهج‌البلاغه»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۳ (۱۱)، صص ۳۷-۵۸.

- شریعتی، علی (۱۳۶۸)، **علی**، تهران: نشر آزمون.
- شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۳۸۶)، **جستجویی در نهج‌البلاغه**، ترجمه محمود عابدی، قم: انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه.
- شولتز، دوان (۱۳۸۶)، **روان‌شناسی کمال**، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: پیکان.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۲)، **برگی از دفتر انسان‌شناسی از دیدگاه نهج‌البلاغه**، قم: مشهور.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۰)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، قم: دارالعلم.
- عرب، حسین (۱۳۸۲)، **خداشناسی در نهج‌البلاغه**، قم: آیت اشراق.
- غفوریان، مهدی (۱۳۸۹)، **مؤلفه‌های زندگی معنادار از دیدگاه جان کاتینگهام**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.
- غیائی کرمانی، سیدحمیدرضا (۱۳۷۵)، **اگزستان‌سیالیسم فلسفه عصیان و شورش**، قم: نهضت.
- فرانکل، ویکتور امیل (۱۳۶۸)، **پژشک و روح**، ترجمه فرخ سیف بهزاد، تهران: ویس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، **فریاد نانشنیده برای معنی**، مترجمان تبریزی و علوی‌نیا، تهران: فراروان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، **خدا در ناخودآگاه و بیماری‌های قلبی**، ترجمه ابراهیم یزدی، تهران: رسا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، **انسان در جستجوی معنای غایی**، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: کتاب پارسه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، **انسان در جستجوی معنا**، مترجمان صالحی و میلانی، تهران: درسا.
- فیضی، کریم (۱۳۸۸)، **زندگی و بس**، تهران: اطلاعات.
- کلینی (۱۳۶۹)، **الکافی**، مترجمان رسولی و مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه الاسلامیه.
- کوحسنلو، فاطمه (۱۳۸۸)، **معنای زندگی از دیدگاه قرآن و عترت در اندیشه حکمت متعالیه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- کوزی، جرالد (۱۳۸۵)، **نظریه و کاربرد مشاوره و روان‌درمانی**، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، **نظریه‌ها و تمرین‌های مشاوره گروهی انسان‌گرا**، ترجمه کتابیون دانشوریان، تهران: انتشارات پرشکوه.
- کیخا، حسینعلی (۱۳۹۰)، «سیمای دنیا در نهج‌البلاغه»، **سامانه نشریات**، ش ۱۲۰، در:
- <http://marifat.nashriyat.ir/node/417>
- محمدپور، احمدرضا (۱۳۸۵)، **ویکتور امیل فرانکل بنیانگذار معنا‌درمانی**، تهران: دانژه.

- محمدی مصیری، فرهاد (۱۳۹۰)، *رابطه معنای زندگی و خوش بینی با بهزیستی ذهنی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، *سیری در نهج البلاغه*، قم: آل طه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۸)، *بیست گفتار*، قم: صدرا.
- معادپخواه، عبدالمجید (۱۳۷۲)، *فرهنگ آفتاب*، تهران: ذره.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۴ق)، *تفسیر نمونه*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، *تاریخ فلسفه غرب*، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۵)، *هدف و معنای زندگی*، تهران: جوان پویا.
- موسوی، مریم السادات (۱۳۹۱)، «مرگ آگاهی و معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۹، (۲۷)، صص ۱۷۷-۱۹۸.
- مؤمنی، مجتبی (۱۳۷۳)، «معنای زندگی از دیدگاه فلسفه غرب چیست؟»، *سایت اسلام کوئست*، در: <http://www.islamquest.net/fa/>
- نظری، ایمان (۱۳۸۹)، *مقایسه مبانی نظری معنی درمانی فرانکل با دیدگاه شهید مطهری*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- ولف، سوزان (۱۳۸۲)، «معنای زندگی»، ترجمه محمدعلی عبداللهی. *نشریه نقد و نظر*. س ۸، ش ۲۹ و ۳۰، صص ۲۸-۳۷.
- هیگ، جان (۱۳۹۰)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- یالوم، اروین (۱۳۹۳)، *روان درمانی اگزستانسیال*، ترجمه سپیده حبیب. تهران: نشر نی.
- یثربی، سیدیحیی (۱۳۸۶)، «مرگ و مرگ اندیشی (راز مرگ در بیان حضرت امیر)»، *مجله قبسات*، ش ۱۹، در: <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/45226>
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰)، *خاطرات، رؤیاهای، اندیشه‌ها*. ترجمه پروین فرامرزی، تهران: کتاب‌های پروانه.

- Cho, E.H., Lee, DG., Lee, JH., Bae, BH., & Jeong, SM. (2014), Meaning in Life and School Adjustment: Testing the Mediating Effects of Problem-Focused Coping and Self-Acceptance. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. Vol. 114, pp. 777-781.
- Iverach, L., Menzies, Y & Menzies, R. (2014), "Death Anxiety and Its Role in Psychopathology: Review in the Status of a Trans-diagnostic Construct", *Clinical Psychology Review*, 34(7), pp. 580-93.